



The reason for the possession if the possessor denies it and the possibility of proving liability for possession

seifollah ahadi

Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law at Azarbaijan Shahid Madani University
ahadi@azaruniv.ac.ir



Use your device to scan
and read the article online

Citation seifollah ahadi. [The reason for the possession if the possessor denies it and the possibility of proving liability for possession (Persian)]. [Islamic Law \(A Quarterly Journal of Law\)](#). 2025; 22 (85): 113-136

[10.22034/ilaw.2023.709051](https://doi.org/10.22034/ilaw.2023.709051)

Received: 16 January 2021 , Accepted: 21 October 2023

Abstract:

According to the Yad qaede, whatever is in a person's possession belongs to him, but whether if the possessor denies it can what is in his possession belong to him or not? And in this case, can a person be held responsible for his occupation? The issue discussed in the present study is that the author, after searching the arguments and opinions of the jurists in an analytical-descriptive manner and examining the opinions of the courts, believes that The reasons for the Yad qaede is absolute and in the possessor denies it there was also an argument against him, and the principle of correctness that prevails in the word of the possessor cannot be resisted, unless due to the possession of another person's property, the possession of the owner has no positive value; Therefore, in matters where the possession of a person proves responsibility the possessor is held undertaking for his possession, but in the case of crimes, the evidence of them must be used exclusively and the possessor is not considered guilty.

Keywords

possessor, the reason for the possession, possession, possessor denies, possessor Responsibility.



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پر تال جامع علوم انسانی



حجیت ید در صورت انکار ذوالید (بررسی اختلاف آرای دادگاه‌ها)

سیف‌اله احدی

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

ahadi@azaruniv.ac.ir

Use your device to scan
and read the article online



Citation seifollah ahadi. [The reason for the possession if the possessor denies it and the possibility of proving liability for possession (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2025; 22 (85): 113-136

[10.22034/ilaw.2023.709051](https://doi.org/10.22034/ilaw.2023.709051)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

چکیده

مطابق قاعده ید هر آنچه تحت ید فردی باشد آن شیء متعلق به اوست، اما گاهی مال مسروقه یا مواد مخدر در ملک و تحت استیلائی فردی یافت می‌شود که او منکر تعلق داشتن آن به خود است، از این رو این مسئله قابل طرح است که آیا با وجود انکار ذوالید می‌توان شیء تحت استیلا را متعلق به او دانست و به سبب استیلا مسئولیتی را متوجه او کرد؟ نویسنده پس از تتبع در ادله و آرای فقها به شیوه تحلیلی- توصیفی و بررسی آرای دادگاه‌ها بر آن است که روایات دال بر اعتبار ید اطلاق داشته و شامل حالت انکار ذوالید نیز می‌شود، همچنین بنای عقلا بر حجیت ید است، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن قائم شود، نهایت امر اینکه در حالت انکار ذوالید میان قاعده ید و اصل صحت تعارض به وجود می‌آید که اصل صحت جاری در قول ذوالید تاب مقاومت در برابر امارت ید را نخواهد داشت، مگر اینکه به واسطه استیلائی دیگران بر ملک فرد، استیلائی مالک فاقد اعتبار گردد؛ از این رو در اموری که صرف استیلائی فرد مثبت مسئولیت است ذوالید مسئول شناخته می‌شود، اما در خصوص جرایم منحصرراً بایستی از ادله اثبات آن‌ها استفاده کرد و ذوالید به صرف استیلا مجرم محسوب نمی‌شود.

واژگان کلیدی

ذوالید، حجیت ید، استیلا، انکار ذوالید، مسئولیت ذوالید.



مقدمه

یکی از قاعده‌های پرکاربرد در مسائل فقهی و حقوقی قاعده ید است که در موارد متعددی مورد استناد فقها و حقوقدانان قرار گرفته و در حل و فصل بسیاری از اختلافات و درگیری‌های میان مردم بدان استدلال شده است. عمده بحث در قاعده ید که فقها و حقوقدانان بدان پرداخته‌اند این است که ید فرد در مقابل افراد دیگری که مدعی مالکیت بر مال تحت ید او می‌شوند اعتبار داشته و نشان دهنده مالکیت ذوالید و تعلق آن مال به او است، اما آنچه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته و مسئله بسیار مهمی در باب حجیت ید است و می‌تواند در گره‌گشایی از برخی مسائل کارساز باشد این است که گاهی مالی از قبیل مواد مخدر و قاچاق و یا مال مسروقه در ید فردی و یا ملک او، مثلاً در خانه و یا خودروی او یافت می‌شود، ولی آن فرد اظهار بی‌اطلاعی، و بلکه مالکیت خود نسبت به مال تحت ید و تعلق آن به خود را انکار می‌کند، حال آیا در این گونه موارد می‌توان مطابق انکار و گفته ذوالید آن شیء را برای او و متعلق به وی ندانست، یا اینکه مطابق قاعده ید، مال مشکوک متعلق به شخصی است که بر آن ید و استیلا داشته است؟ آیا می‌توان میان مکان‌های مختلف، و اینکه افراد زیادی در آن مکان رفت و آمد داشته یا نداشته است، تفاوت قائل شد؟ به عبارت دیگر، مسئله تحقیق پیش‌رو آن است که آیا در صورت انکار ذوالید مبنی بر عدم تعلق مال تحت استیلا به او می‌توان ید او را فاقد اعتبار دانست، یا اینکه انکار او اعتباری نداشته و بر اساس قاعده ید و به صرف استیلا و بایستی به تعلق مال تحت ید برای او حکم کرد؟ افزون بر آن، آیا در خصوص مال مسروقه‌ای که تحت ید فرد یا افرادی یافت شده است می‌توان ید داشتن آن‌ها را دلیلی بر سارق بودن آن‌ها دانست یا اینکه به واسطه انکار صاحبان ید صرفاً عنوان غضب محقق می‌گردد؟

آنچه بر اهمیت و ضرورت تحقیق در مسئله مورد بحث می‌افزاید

اختلاف آرای دادگاه‌هاست که به طور مثال در خصوص «دستگیری متهم در داخل خودروی مسروقه» رأی بدوی دادگاه عمومی جزایی تهران شعبه ۱۱۰۴ بدین صورت است: در خصوص اتهام دو فرد دایر بر مشارکت در سرقت تعزیری، با توجه به کشف خودرو در ید متهمین، دفاعیات بلاوجه متهم ردیف اول و عدم حضور و دفاع متهم دیگر و قرائن و امارات موجود در پرونده، بزه‌کاریشان محرز می‌گردد ...».

آنگاه پس از تجدیدنظرخواهی محکوم علیه (یکی از دو متهم) از دادنامه شماره ۷۰۱۵۷۰ مورخ ۹۱/۱۲/۲۸ دادگاه مذکور، دادگاه تجدیدنظر استان تهران شعبه ۶۳ بدین صورت رأی صادر کرده است: تجدیدنظرخواهی محکوم علیه از رأی مذکور که به موجب آن مشارالیه به دلیل شرکت در سرقت به تحمل حبس و شلاق محکوم شده است مآلاً وارد می‌باشد، زیرا آنچه در این پرونده ثابت شده، عبارت است از دستگیری متهمان در یک ماشین مسروقه، و این اندازه از اثبات برای محکوم کردن تجدیدنظرخواه کافی نمی‌باشد. علی هذا نظر به اینکه بر اساس حدس و احتمال نمی‌توان رأی محکومیت صادر نمود، به استناد تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با نقض دادنامه معترض عنه رأی برائت صادر می‌گردد. چنان که ملاحظه می‌شود در رأی بدوی دادگاه عمومی جزایی تهران، ظاهراً عمده دلیل برای محکومیت و بزهکاری متهمان، ید داشتن آنها بر مال مسروقه بوده، یعنی دادگاه مذکور با وجود انکار ذوالید، نه تنها ید داشتن متهمان را حجتی بر انتساب مال مسروقه به آنها دانسته، بلکه آن را دلیلی بر سرقت آنان نیز قرار داده است؛ درحالی که دادگاه تجدیدنظر صرف ید داشتن متهمان را دلیلی بر محکومیت و ارتکاب سرقت توسط آنها نمی‌داند.

برای یافتن پاسخ مبنایی به سؤالات ذکر شده و نیز داوری میان دو رأی مختلف صادره شده لازم است ادله و عبارات فقها با دقت و به شیوه

توصیفی- تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا آنچه موافق تحقیق است تبیین گردد.

۱. ادله حجیت مطلق ید

برای تحلیل مسئله مورد تحقیق، یعنی حجیت ید در صورت انکار ذوالید، لازم است هر آنچه از ادله که می‌تواند در این خصوص مورد استناد و استدلال قرار گیرد مطرح و بررسی شود.

۱-۱. موثقه یونس بن یعقوب

یکی از ادله‌ای که می‌تواند برای حجیت ید در صورت انکار ذوالید، مورد استدلال و بحث و بررسی قرار گیرد، روایت یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) است، در این روایت آمده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي امْرَأَةٍ تَمُوتُ قَبْلَ الرَّجُلِ - أَوْ رَجُلٍ قَبْلَ الْمَرْأَةِ - قَالَ مَا كَانَ مِنْ مَتَاعِ النِّسَاءِ فَهُوَ لِلْمَرْأَةِ وَمَا كَانَ مِنْ مَتَاعِ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَهُوَ بَيْنَهُمَا وَمَنْ اسْتَوْلَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۲۱۶). یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) نقل کرده است که وقتی در مورد تقسیم ااث خانه، در صورتی که زن پیش از مرد فوت کند- و یا مرد قبل از زن وفات یابد- از آن حضرت پرسش به عمل آمد، ایشان در پاسخ فرمودند: آنچه ویژه زنان است از آن زن است و متاعی که به کار مردان و زنان می‌آید، میان آن‌ها مشترک است، آنگاه امام (ع) می‌افزاید: هر کس بر هر چیزی از آن استیلا و تسلط دارد، آن چیز متعلق به اوست.

روایت مذکور که با سند «محمد بن الحسن عن علی بن الحسن عن محمد بن الولید عن یونس بن یعقوب عن أبي عبد الله» بیان شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۳۰۲/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، صص ۲۱۶-۲۱۵). در منابع حدیثی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۲۸۵) و فقهی (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۷۳۸/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۴۹۵/ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۰۶/

خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۸۳) از آن به موثقه یاد شده؛ چراکه وثاقت تمام راویان آن از نظر محدثان و فقها ثابت شده است (خمینی الف، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۸/فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۳۶۱)؛ از این رو مناقشه در سند آن را - پس از موثقه بودن - غیر وارد دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۲).

هر چند روایت مذکور در باب اختلاف ورثه زوج و زوجه در مورد سهم‌الارث آن‌ها نسبت به اثاث خانه وارد شده است؛ از این رو برخی از فقها معتقدند که ظاهر روایت مذکور بیانگر آن است که امام (ع) در مقام مخاصمه میان زوج و زوجه حکم کرده‌اند به اینکه هر یک از آن‌ها بر آن متاعی که استیلا و ید دارد، مالک آن محسوب می‌شود، بنابراین روایت مذکور اطلاقی ندارد تا شامل سایر موارد نیز شود (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۵۴). اما برخی دیگر از فقها ضمن دفع مناقشه مذکور، با این بیان که اولاً: مفروض در روایت، فوت یکی از زوجین است، بنابراین مخاصمه میان زوجین بی‌معناست، ثانیاً: بر فرض تصحیح و اینکه مراد در روایت مذکور مخاصمه میان وراث میت با یکی از زوجین است، تخصیص و تنازع اصلاً قابل فرض نیست، بر اساس اطلاق ذیل روایت، یعنی عبارت «و من استولی علی شیء فهو له» معتقدند که عبارت مذکور بیانگر یک قاعده کلی و ضابطه عامی است و آن اینکه اگر نسبت به چیزی که در ید و اختیار کسی است شک و تردید داشته باشیم که برای اوست یا برای غیر او، و در مقابل ذوالید مدعی مالکیت وجود نداشته باشد ظاهر این است که قاعده ید جاری شده و به مالکیت ذوالید نسبت به آن مال حکم داده می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۶). به عبارتی، محتوای ذیل حدیث يك مطلب عام است و با وحدت ملاک قابل تعمیم به موارد دیگر است. حضرت (ع) در این روایت می‌فرماید: هر يك از زوج یا زوجه نسبت به آنچه در دست دارد و بر آن مسلط است، اولی است، یعنی آن حضرت (ع) اماریت ید بر مالکیت اشیا را بدین وسیله تصدیق کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۲).

پس از پذیرش عمومیت ذیل حدیث نسبت به غیر مورد سؤال راوی در روایت، اطلاق آن از این جهت که آیا روایت مذکور دلالت دارد بر اینکه در صورت انکار ذوالید نیز ید او معتبر و حجتی علیه او بوده و مال تحت ید همواره متعلق و منتسب به صاحب ید است، قابل تأمل و دقت است. به نظر می‌رسد هرچند در روایت مذکور و موارد مشابه^۱ از این که امام (ع) در صورت نزاع ذوالید با مدعی و یا سکوت ذوالید در مقابل مدعی به حجیت ید حکم کرده‌اند، چنین برمی‌آید که حضرت (ع) در صدد بیان اعتبار ید در این گونه موارد بوده است، از این رو روایت مذکور به چنین مواردی انصراف دارد و یا گوینده نسبت به مورد انکار ذوالید در مقام بیان نبوده است، اما با توجه به ظاهر روایت و اینکه موضوع در این روایت مال مشکوکی بوده که متعلق به چه کسی است، و حکم مترتب بر آن، انتساب آن به ذوالید و مستولی است؛ بنابراین فرقی ندارد که ذوالید نیز ادعای مالکیت و تعلق آن مال به خود را داشته باشد یا سکوت کند و یا اینکه منکر انتساب و تعلق آن به خود باشد، از این رو مطابق عمومیت و اطلاق روایت مذکور ید و استیلا داشتن بر مال، اماره‌ای بر انتساب و تعلق آن به ذوالید است. و به طور کلی هر فردی نسبت به هر مالی استیلا و ید داشته باشد آن مال متعلق به او خواهد بود و آثار این انتساب نیز بر آن بار خواهد شد.

۲-۱. صحیحہ جمیل بن صالح

یکی دیگر از ادله‌ای که می‌تواند در تبیین حکم مسئله تحقیق، مورد بحث و بررسی قرار گیرد، صحیحہ جمیل بن صالح از امام صادق (ع) است که در آن آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) رَجُلٌ وَجَدَ فِي مَنْزِلِهِ دِينَارًا قَالَ يَدْخُلُ مَنْزِلُهُ غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ كَثِيرٌ قَالَ هَذَا لِقِطْعَةٍ قُلْتُ فَرَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَارًا قَالَ يَدْخُلُ أَحَدٌ يَدُهُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ غَيْرُهُ فِيهِ شَيْئًا قُلْتُ لَا قَالَ فَهُوَ

۱. برای ملاحظه این روایات مراجعه شود به باب «وَجُوبُ الْحُكْمِ بِمِلْكِيَّةِ صَاحِبِ الْيَدِ حَتَّى يَنْبُتَ خِلَافُهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، صص ۲۹۳-۲۹۲).

لّه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۳۷ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۴۶). به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم: شخصی در خانه‌اش دیناری پیدا کرده، حکم آن چیست؟ حضرت (ع) فرمودند: آیا در آن منزل افراد دیگری رفت و آمد دارند؟ گفتیم: بله، افراد زیادی به آنجا رفت و آمد دارند. حضرت (ع) فرمودند: آن دینار لقطه است. راوی ادامه می‌دهد که از آن حضرت (ع) پرسیدم: شخصی در صندوق پولی پیدا می‌کند حکم قضیه چیست؟ باز حضرت (ع) فرمودند: آیا کس دیگری هم غیر از مالک در آن صندوق دست می‌برد یا چیزی در آن قرار می‌دهد؟ گفتیم: نه، فقط همان شخص در آن دست می‌برد، حضرت (ع) پاسخ فرمودند: آن دینار متعلق به آن شخص است.

روایت مذکور با سند «محمد بن یعقوب عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۳۷ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۵، ص ۴۴۶)، محدثان (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۴۲۵) و فقها (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۵۲۹ / مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۴۸۱ / آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۷۹ / بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۸ / بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۵۴ / مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۱۳) آن را صحیح می‌دانند.

چنان‌که از روایت مذکور معلوم می‌گردد میان مکان‌هایی که افراد دیگری غیر از مالک به آنجا تردد دارند، و مکان‌هایی که غیر مالک حق ورود به آنجا را ندارد، حکم متفاوت است، به‌طوری‌که در خصوص مکان‌هایی که رفت و آمد در آن زیاد است، شخص ذوالید معلوم و مشخص نمی‌گردد، هرچند فرد خاصی مالک آن مکان باشد، به همین علت، حضرت (ع) دینار پیدا شده را لقطه تشخیص داده‌اند، اما در خصوص محل و مکانی که فقط مالک به آن دسترسی دارد، ذوالید معلوم است و در این صورت، ید و استیلای او اعتبار و حاکمیت دارد. و این معیار مناسبی است که می‌تواند در تبیین حکم مسئله تحقیق مورد استناد قرار گیرد، از این‌رو حکم مالی که در

خودروی راننده تاکسی که افراد متعددی به آن تردد دارند یافت می‌شود با مالی که در خودروی شخصی فرد که غیر از افراد خانواده‌اش کسی به آن تردد ندارد یافت می‌شود متفاوت خواهد بود، از سوی دیگر چنان که ملاحظه می‌شود حضرت (ع) میان اینکه در مقابل ذوالید مدعی مالکیت وجود داشته یا نه، تفاوتی قائل نشده است؛ یعنی روایت مذکور در ظاهر از این حیث اطلاق دارد.

چنان که برخی از فقها گفته‌اند: حکم به لقطه بودن دینار در فرض ورود افراد زیاد، بدین سبب است که به واسطه ورود دیگران به منزل، برای صاحب منزل استیلائی بر دینار وجود نخواهد داشت، خصوصاً اینکه متعارف هم آن است که برای دینار و درهم محل خاصی که دور از ید دیگران و انظار آن‌ها باشد، در نظر می‌گیرند. همچنین تفصیل میان اینکه فرد دیگری غیر از مالک دست به صندوق می‌برد یا خیر، از این جهت نیست که در صورت عدم دستبرد دیگران، به مالکیت مالک صندوق نسبت به دینار موجود در آن علم حاصل می‌شود؛ چرا که گاهی با وجود علم به عدم دستبرد دیگران نیز شک و تردید برای مالکیت مالک پیدا می‌شود، بلکه تفصیل مذکور بدین جهت است که در صورت انحصار تصرف مالک در صندوق، او تنها کسی است که بر محتوای صندوق استیلاء دارد، اما در صورت دستبرد دیگران به صندوق که کنایه از استیلائی آن‌هاست، استیلا تنها برای مالک نخواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، صص ۳۷۸-۳۷۷).

برخی از فقها معتقدند: احتمال قوی می‌رود اینکه معصوم (ع) پس از پرسش از اینکه: آیا کسی غیر از مالک دست به آن می‌برد و چیزی در آن قرار می‌دهد؟ و راوی می‌گوید: خیر، آنگاه امام (ع) حکم به مالکیت ذوالید می‌کند، (حکم مذکور) از جهت حصول قطع و اطمینان خاطر به این است که در چنین حالتی مال موجود در صندوق برای مالک صندوق است، گویا معصوم (ع) بر این امر متنبه و آگاه کرده که احتمال مالکیت دیگران بر آن مال

در فرض مذکور وهم و خیال محض بوده و فاقد اعتبار است، ازاین‌رو حکم مذکور ارتباطی به باب قاعده ید ندارد، بلکه اطمینان مذکور ملاک است، خواه اینکه ید و استیلائی باشد یا نباشد.

شاهد بر مطلب مذکور این است که معصوم (ع) در صدر روایت حکم کردند بر اینکه درهمی که در خانه یافته است لقطه محسوب می‌شود و نیز اینکه حضرت (ع) ابتدا سؤال کردند: آیا غیر از مالک افراد دیگری نیز وارد آن خانه می‌شوند؟ و راوی گفت: بله افراد زیادی، سپس در مرحله بعد (یعنی یافتن دینار در صندوق) نیز این سؤال را تکرار کرده‌اند، با اینکه در هر دو مورد ید و استیلا وجود دارد، و اگر راوی در خصوص سؤال دوم نیز می‌گفت که افراد زیادی به آن دست می‌برند، قطعاً امام (ع) بر لقطه بودن آن مال حکم می‌دادند، بنابراین فرق میان این دو صورت همان حصول اطمینان و عدم آن است.

اما این احتمال که فرق میان دو حالت مذکور در این است که در حالت اول کثرت افرادی که داخل آن منزل می‌شوند و نیز احتمال اینکه دینار یافت شده برای یکی از آن‌ها باشد مانع از حجیت ید است، یعنی به واسطه قیام اماره بر خلاف ید (کثرت داخلین)، حجیت ید ساقط می‌شود، زیرا هر یک از افراد در عرض دیگری بود و احتمال اینکه برای افراد دیگر غیر از مالک باشد نسبت به مالک پیشتر و قوی‌تر است، ولی در حالت دوم، بر خلاف حالت اول، کسی غیر از مالک به صندوق دست نمی‌برد، بنابراین مانعی برای حجیت ید وجود ندارد، چنین احتمالی مرجوح، بلکه خلاف متفاهم عرفی است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۴).

به نظر می‌رسد اشکال مطرح شده وارد نبوده و احکام بیان شده در روایت مذکور، یعنی لقطه محسوب شدن مال یافت شده در فرض ورود افراد متعدد و متعلق به مالک بودن آن مال در فرض ورود مالک و عدم ورود دیگران، از باب اعتبار و حجیت ید است؛ چراکه ملاک قرار دادن حصول قطع و

اطمینان به تعلق مال به ذوالید و عدم آن نیز در حقیقت به ید و استیلا مالک و عدم آن، یعنی همان اماریت ید بازگشت دارد.

۳-۱. سیره عقلا

برخی از فقها افزوده‌اند: در صورت تردید نسبت به مالکیت ذوالید نسبت به مال تحت ید او، سیره عقلا بر این است که او را مالک آن مال می‌شناسند، مگر اینکه قرینه‌ای بر ملک غیر بودن آن قائم شود، و از آنجا که از جانب شارع مقدس اسلام نیز نسبت به این سیره ردعی ظاهر نشده است، بلکه شمول بعضی اطلاعات وارده امضا و تأیید شارع محسوب می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۱۳)، بنابراین حجیت ید و اماره مالکیت بودن آن مبتنی بر بنای عقلا و مورد پذیرش جمیع عقلا در تمام اقوام و ملل است و شارع مقدس اسلام هم که یکی از عقلا و به تعبیر بهتر در رأس آنان است آن را تنفیذ و تجویز کرده است. حاصل سخن اینکه نظر مجموع عقلا بر این است که وقتی فردی چیزی را در استیلا و تحت ید دارد او مالک آن و آن چیز متعلق به او است. از دورترین ایام، معمول و متعارف در جوامع انسانی نیز این بوده که اشیای تحت استیلا یا اشخاص را اصولاً متعلق به آن‌ها دانسته و عقلای هر عصر و دوره‌ای از هر قوم و ملتی این امر را تأیید کرده‌اند. البته این نکته را نبایستی از نظر دور داشت که سیره عقلا مبنی بر حجیت ید تا آنجا جاری است که قرینه‌ای معادل و یا بالاتر بر خلاف اماریت ید در مسئله وجود نداشته باشد و گرنه بایستی مطابق قواعد و اصول عمل کرد.

۲. تحلیل و بررسی

چنان‌که از مجموع ادله مستفاد می‌گردد مال یافت شده در ملک یک فرد، در صورتی که افراد زیادی به آن مکان وارد می‌شوند و یا به آن دسترسی دارند، به عبارتی آن مال تحت استیلا یا چندین فرد قرار گرفته است، لقطه محسوب می‌گردد، و در صورتی که تنها مالک به آن مکان تردد و دسترسی داشته نه

افراد دیگر یا مال تنها در ید و استیلا یک فرد است، آن مال متعلق به مالک آن مکان و ذوالید خواهد بود. در حکم مذکور فرقی نیست میان اینکه در مقابل مالک، مدعی وجود داشته باشد یا کسی ادعای مالکیت نداشته باشد. بر این اساس برخی از فقها معتقدند در صورتی که ذوالید ادعای مالکیت نسبت به مال تحت ید خود داشته باشد، هیچ اشکالی در اعتبار ید او و کاشفیت آن از مالکیت او وجود ندارد (خمینی الف، [بی تا]، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۶۷)، به تعبیری هر آنچه تحت استیلا و ید شخصی باشد آن شیء محکوم به ملکیت او بوده و برای اوست؛ خواه از اعیان باشد، خواه از منافع یا از حقوق و یا غیر آن، حتی اگر ذوالید اعتراف کند که آنچه در ید او است نمی داند برای اوست یا خیر، حکم به مالکیت او داده می شود (همو ب، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۳۰). و برخی گفته اند: در صورتی که در مقابل ذوالید کسی نباشد که نسبت به مال تحت ید او ادعای مالکیت داشته باشد، بدون هیچ اشکالی لازم است که آثار مالکیت ذوالید نسبت به آن مال ترتیب داده شده و او به عنوان مالک آن مال شناخته شود (میرزای نائینی، [بی تا]، ج ۴، ص ۶۱۰).

نکته حائز اهمیت و قابل بحث و بررسی در شق دوم، یعنی جایی که تنها مالک به ملک خود دسترسی داشته و مال در آن ملک یافت شده است و یا مال تحت ید و استیلا ی فردی باشد، این است که گاهی قول ذوالید با استیلا و ید او همسو و هم جهت بوده، یعنی همان طوری که ید و استیلا ی او اماره ای است بر تعلق مال تحت ید به او، قول او نیز بر همان امر دلالت دارد، که در این صورت بدون هیچ اشکالی مال تحت استیلا برای ذوالید بوده و آثار مالکیت بر آن جاری است، بلکه در صورت سکوت و یا تردید ذوالید نیز حکم مذکور جاری می شود. اما گاهی ذوالید از تعلق داشتن مال موجود در ملک یا تحت استیلا یش به خود انکار می کند، یعنی با وجود اماره انتساب مال برای ذوالید، او منکر این انتساب و تعلق است، از این رو در صورتی که مالک محل نسبت به مال یافت شده در ملک خود هیچ گونه ادعای مالکیتی

نداشته، بلکه منکر مالکیت خود نسبت به آن مال باشد، یا مال تحت ید و استیلائی فردی باشد، ولی او تعلق آن مال به خود را انکار کند، به عبارتی، میان قول و فعل ذوالید تعارض وجود داشته باشد، این مسئله مطرح می‌شود که ترجیح با قول او است یا فعل او؟ آیا در فرض انکار ذوالید نیز می‌توان بر اساس ید و استیلائی او بر آن مکان یا آن مال، تمام آنچه در آن مکان و ید او بوده را متعلق به او دانست یا اینکه انکار او باعث سقوط حجیت ید و استیلائی او شده، و مالکیت و تعلق برای او انتساب نمی‌شود؟

به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند در این خصوص گره‌گشا باشد ابتدا بررسی و امکان‌سنجی جریان اصل صحت در گفتار مسلمان است و اینکه در صورت جریان اصل مذکور در گفتار مسلمان، تعارض آن با قاعده ید مطرح می‌شود که در صورت تعارض تقدم با کدام است؟

۱-۲. امکان‌سنجی جریان اصل صحت در گفتار مسلمان

روایات متعددی برای اعتبار اصل صحت در افعال و گفتار مسلمانان وارد شده است، مهم‌ترین این روایات را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱-۲. روایت امام علی (ع)

در روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که حضرت (ع) فرمودند: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۲/ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۰۲)، کار برادر دینی‌ات (اعم از فعل یا قول او) (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۱۴/ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۱۵)) را به بهترین وجه تعبیر کن، تا آن زمان که از او رفتاری سرزند که بتواند باورت را دگرگون کند و نیز به گفتار (چند وجهی) برادرت تا وقتی که تفسیر نیک می‌توانی کرد گمان بد مبر.

روایت مذکور که با سند «فِي الْأَمَالِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانٍ عَنْ

أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) «
در منابع حدیثی بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۲/ حرعاملی،
۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۰۲/ محدث نوری، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۴۴)، محدثان و فقها
آن را مرسل می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۱۵/ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۲۲۲/
موسوی قزوینی، ۱۴۱۹، ص ۲۶۸).

چنان‌که برخی از فقها گفته‌اند این قبیل روایات تنها بر حسن ظن
داشتن نسبت به مؤمن دلالت دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۳۵۴/ حسینی
شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۹۵). به عبارتی، اشخاص موظفند اعمال دیگران
را بر صحت، یعنی مشروعیت حمل کنند (اصل صحت به معنای جواز
تکلیفی) (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۹۸) و این امر مستلزم صحت
مصطلح، یعنی ترتیب اثر دادن نیست (اصل صحت به مفهوم حکم وضعی)
(میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۷۱/ انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۴۸/ محقق
داماد، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۳۹). این قبیل روایات هرچند به طور مطلق بر
لزوم حمل فعل مسلمان بر صحت و صدق دلالت دارد، اما در مقابل آن‌ها
روایات دیگری موجب تقیید در موضوع می‌شوند، مانند موثقه سماعه از
امام صادق (ع) که در آن آمده است: «هر کس با مردم تعامل داشته و به
آن‌ها ظلمی روا ندارد و با مردم سخن گوید، ولی دروغی به آن‌ها نگوید و در
صورت وعده به آن‌ها تخلف نکند، غیبت کردن از چنین فردی حرام بوده و
مروت او کامل و عدالتش آشکار است، بنابراین برادری او ثابت (و ادای حقوق
برادری لازم) می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳۹/ حرعاملی، ۱۴۰۹،
ج ۸، ص ۳۱۶): از این رو مستفاد از روایت مذکور از باب مفهوم (مخالف
شرط) این است که هر کس دارای اوصاف مذکور نباشد، برادری او ثابت
نبوده و ادای حقوق برادری نسبت به او لازم نخواهد بود (فیض کاشانی،
۱۴۰۶، ج ۵، ص ۵۶۹)، بنابراین لازم نیست که فعل و قول هر مسلمان یا
مؤمنی بر صحت و صدق حمل شود (نراقی، ۱۴۱۷، صص ۲۲۵-۲۲۶).

۲-۱-۲. روایت امام کاظم (ع)

در روایت دیگری از امام موسی بن جعفر (ع) آمده است که حضرت (ع) خطاب به محمد بن فضیل فرمودند: «یا مُحَمَّدُ کَذِبَ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خُمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۷ / ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۴۷)، ای محمد! گوش و دیده‌ات را در مورد برادر خویش تکذیب کن، اگر پنجاه سوگند خورنده شهادت دهند که وی چنان گفت (و او بگوید من نگفته‌ام)، سخن برادرت را تصدیق و ادعای آن‌ها را تکذیب کن.

روایت مذکور که با سند «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الْأَدَمِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي أَلِ حَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)» در منابع حدیثی بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۴۷ / ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۲۴۷ / حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۹۵)، محدثان آن را ضعیف دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۳۵۶).

برخی از شارحین گفته‌اند مراد از تصدیق برادر دینی، تصدیق ظاهری و چشم‌پوشی و عدم مؤاخذه اوست، نه حکم به اینکه او در واقع صادق است، زیرا به واسطه قیام شهود، علم به خلاف آن حاصل می‌شود، بنابراین مراد این است که اگر از مؤمن نسبت به تو عملی سر زد که موجب کراهت تو می‌شود، عذر او را بپذیر و یا در صورت انکار او را تصدیق کن، هرچند شهود ثقه‌ای به نفع تو شهادت دهند، اما اگر از او نسبت به خداوند متعال یا شخص دیگری عملی سر زد، چه بسا واجب باشد که علیه او نزد حاکم شهادت دهی (سروی مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، صص ۱۴۹-۱۴۸).

برخی از علمای اصولی معتقدند: روایات مطرح شده تنها بر این امر دلالت دارد که آنچه از سوی فاعل صادر شده بر وجه حسن نزد او بوده است و نباید بر وجه قبیح نزد او حمل شود؛ بنابراین جمیع آثار فعل حسن

بر آن عمل مترتب نمی‌شود، ازاین‌رو اگر سخن شنیده شده از مؤمنی که در دوردست بوده است، بین سلام یا تحیت و یا شتم مردد باشد، از حمل فعل او بر حسن، وجوب رد سلام لازم نمی‌آید. همچنین از امر به تصدیق مؤمن و تکذیب قسامه؛ درحالی که آن‌ها نسبت به مؤمن واحد اولی به حسن ظن هستند، معلوم می‌گردد که مراد از تکذیب گوش و چشم، تکذیب آن دو در آن چیزی است که از ظواهر افعال (بر اساس حدس و گمان) فهمیده می‌شود (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۴۸).

و برخی معتقدند: رد شهادت پنجاه قسم‌خورنده در مقابل انکار برادر مؤمن و تصدیق او، درحالی که خلاف آن معلوم و قطعی است؛ چرا که قسامه بینة عادل (و دارای ارزش اثباتی) محسوب می‌شود، بیانگر آن است که روایت مذکور در مقام آداب معاشرت وارد شده است (حائری‌یزدی، ۱۴۱۸، صص ۶۰۹-۶۰۸).
برخی از محققین معتقدند آنچه از این روایات بدست می‌آید این است که اسلام فطرت آدمی را بر پاکی و درستی می‌داند و دستور می‌دهد که اعمال دیگران را حمل بر صحت کنند، یعنی هر مسلمان، چه در ظاهر و چه در باطن و باور قلبی، موظف است در برخورد با دیگران، افعال و اعمال آنان را مشروع و حلال و صحیح تلقی کند، مگر این که دلایل اثباتی بر خلاف این اصل وجود داشته باشد. این اصل مبتنی بر مصالح مسلمین است، زیرا چنان‌چه در زندگی روزمره اصل را بر فساد قرار دهیم و در کلیه اعمال و افعال مردم تفحص و تجسس کنیم و با هر پدیده‌ای با شك و تردید مواجه شویم، قوام و استقرار نظام مدنیت از بین می‌رود و در کار روزمره مردم اشکالات کلی بروز می‌کند. اسلام برای جلوگیری از این مفاسد به مسلمین حکم می‌کند اعمال مردم را در وهله اول و مادام که خلافتش با ادله به اثبات نرسیده باید محمول و محکوم به صحت، حلالیت و مشروعیت بدانند. به عبارتی، در اصل صحت به معنای تکلیفی، اشخاص موظفند اعمال دیگران را بر صحت، یعنی مشروعیت حمل کنند و بر اجرای این اصل، بیش از

این که دیگران ناصالح پنداشته نشوند آثاری مترتب نیست (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۷).

۲-۲. تعارض اصل صحت با قاعده ید

پس از بیان جریان اصل صحت در خصوص قول مسلمان و تبیین ضابطه و مفهوم آن، بایستی اذعان داشت که اگر ذوالید فردی باشد که نتوان اصل صحت را در مورد او جاری کرد، بدون هیچ اشکالی قاعده ید علیه ذوالید در فرض انکار او جاری می‌شود، اما در صورت جریان اصل صحت در خصوص قول ذوالید مسئله‌ای که مطرح می‌شود تعارض اصل صحت در خصوص قول او در فرض انکار تعلق مال تحت ید به خود، با حجیت و اعتبار ید است؛ چراکه بر اساس اصل صحت بایستی قول ذوالید را حمل بر صحت کرده و آن را مینا قرار داد، اما بنابر حجیت ید بایستی ذوالید را نسبت به مال تحت ید که استیلاش بر آن تحقق یافته و افراد دیگر بدان دسترسی نداشته‌اند مالک دانست. به عبارتی، مسئله این است که آیا بر اساس انکار ذوالید می‌توان از اماریت ید دست برداشت یا اینکه ید و استیلاي ذوالید به واسطه انکار او نیز از اعتبار و حجیت نمی‌افتد؟

چنان که از ادله اصل صحت معلوم گردید قول به صحت سخن فرد مسلمان صرفاً از جهت حسن ظن به او بوده و گستره این اصل تا جایی است که دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد؛ ازاین‌رو اصل مذکور بسیار سست بوده و به واسطه ید و استیلاي ذوالید، انکار او فاقد اعتبار خواهد شد. همچنین انکار ذوالید متضمن این نکته است که افزون بر او افراد دیگری نیز حق ورود و دستبرد به ملک او را داشته و مال یافت شده در ملک او برای دیگری است؛ چراکه هیچ مال بدون مالکی وجود ندارد؛ بنابراین در صورت انکار مالکیت ذوالید، مالکیت آن مال برای افراد دیگر ثابت می‌شود؛ درحالی که مطلب مذکور خلاف فرض مسئله بوده؛ چراکه مفروض آن است که تنها ذوالید و مالک دسترسی به ملک خود داشته است؛

ازاین‌رو فرد دیگری را نمی‌توان مالک قلمداد کرد.

از طرف دیگر در خصوص مکان و محلی که مورد تردید قرار گرفته است که فقط مالک به آن تردد و دسترسی دارد یا افراد دیگر هم بدانجا دسترسی داشته‌اند، اصل بر عدم ورود افراد دیگر است. افزون بر آن، در غالب موارد افراد متجاوز منکر تعدی خود هستند، ازاین‌رو انکار فرد متهم در مقابل ید او هیچ‌گونه اعتباری نخواهد داشت، از سوی دیگر ظاهر حال نیز اقتضا می‌کند مال موجود در ملک فردی که افراد دیگر بدان دسترسی نداشته‌اند متعلق به مالک آن ملک باشد. بنابراین صرف انکار ذوالید موجب سقوط حجیت ید نشده و هیچ وجهی برای تقدم انکار او بر اماریت ید و یا حتی تعادل آن دو نیست، بلکه ادله اعتبار ید همچنان بر اطلاق خود باقی مانده و شامل حالت انکار ذوالید نیز می‌شود و استیلاي او بر مال ثابت می‌گردد. نهایت امر اینکه اگر اصل صحت جاری در قول مسلمان را مانع جریان قاعده ید و تعلق داشتن مال تحت ید به ذوالید بدانیم، بایستی در جایی که فرد مسلمانی بر مال تحت ید ذوالید ادعای مالکیت دارد اصل صحت را در مورد قول مدعی جاری کرده و او را برابر با ذوالید دانسته و برای تعیین مالکیت آن مال از ذوالید یا مدعی دلیل بطلبیم، درحالی که هیچ فقیهی مدعی را با ذوالید برابر ندانسته و در صورتی که مدعی، بینه (یعنی اماره بالاتر از ید) نداشته باشد معتقدند که آن مال به ذوالید تعلق خواهد داشت و مردم نیز با او همچون مالک رفتار می‌کنند.

گفتنی است قول برخی از فقها مبنی بر اینکه در صورت اعتراف ذوالید به عدم مالکیت او نسبت به مال تحت ید، در عدم اعتبار ید او اشکالی وجود ندارد (خمینی الف، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۶۷)، منافاتی با مطالب بیان شده ندارد؛ چراکه عدم اعتبار ید ذوالید در فرض مذکور مربوط به جایی است که عدم اعتبار ید او منافاتی با حسن ظن به او و صحت سخن او نداشته باشد؛ چنان که در موارد متعددی که ید افراد مالکانه نبوده،

بلکه ید اجاره‌ای یا عاریه‌ای و به طور کلی ید امانی است، قضیه به همان نحو است؛ درحالی‌که بحث ما مربوط به جایی است که فرد مسلمان به واسطه در اختیار داشتن مواد مخدر و یا مال مسروقه در معرض اتهام بوده و استیلاي او با حسن ظن به او منافات دارد.

اما این مطلب که: «مطابق نظر مشهور فقها در صورت اقرار ذوالید به این‌که مال تحت یدش در زمان سابق متعلق به او نبوده، بلکه به سبب نقلی به او رسیده، لازم است ذوالید انتقال به وجه قانونی را اثبات کند و با وجود اقرار او نمی‌توان به استناد ید فعلی، به مالکیت و تعلق مال به او حکم کرد»^{۱۱} (خمینی ب، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۳۲)، موجب آن نمی‌شود که در بحث انکار ذوالید نیز قائل به عدم اعتبار ید و استیلاي او شویم؛ چراکه اولاً: اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا بوده، ولی انکار جوابی است که مدعی علیه و متهم برای رد ادعا و اتهام از خود استفاده می‌کند؛ ازاین‌رو احکام مترتب بر آن دو متفاوت از یکدیگر است. ثانیاً: تقدم اقرار بر ید و نیز تقدم ید بر اصل صحت در خصوص قول ذوالید، از حیث درجه اعتبار و ضریب کاشفیت از واقع است؛ چراکه طریقت و کاشفیت اقرار اقوا از ید بوده، چنان‌که کاشفیت ید اقوا از اصل صحت جاری در قول ذوالید است. پس از معتبر دانستن ید به طور مطلق و حتی در صورت انکار ذوالید، بایستی اذعان کرد اموری که برای اثبات آن، طرق مشخصی در شرع و قانون معین شده است، مانند سرقت که ادله اثبات آن منحصر است به شهادت دو فرد عادل و یا دو بار اقرار مرتکب (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۷۶/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۱۱)، بایستی از همان ادله برای اثبات آن استفاده کرد، ازاین‌رو صرف ید داشتن متهم بر مال مسروقه موجب اثبات سرقت و دلیلی بر سارق بودن او نیست. اما اموری که برای اثبات آن، طرق خاصی در شرع

۱. بر اساس ماده ۳۷ ق.م.ا اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند، مگر این‌که ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.

و قانون مشخص نشده است، بلکه صرف استیلائی فرد برای اثبات آن کفایت می‌کند، مانند غصب (ثبوت ضمان ید)، به واسطه ید و استیلائی ذوالید بر مال غیر غصب محقق می‌شود، و لو اینکه ذوالید منکر باشد و یا ادعا کند که به وجه قانونی از غیر به او منتقل شده است؛ ازاین‌رو ذوالید غاصب به واسطه قاعده ضمان ید در مقابل مالک مسئول و ضامن است، چراکه در تعلیل ضمانت غاصب گفته شده که ملاک آن استیلا بر مال غیر عدواناً است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۸۴).

گفتنی است این مطلب با نظر فقها که فرموده‌اند: «در مقام تردید بین غصب و سرقت (نوع خاصی از غصب) ۱، مسئولیت خفیف‌تر، یعنی غصب لحاظ خواهد شد، نه سرقت» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۰)، نیز سازگار است.

نتیجه

پس از تحلیل و بررسی ادله و عبارات فقها و توجه به آرای دادگاه‌ها در خصوص مسئله مورد تحقیق، یعنی حجیت ید در صورت انکار ذوالید نتیجه زیر حاصل گردید:

ادله حجیت ید به طور مطلق بیانگر تعلق مال تحت ید به ذوالید است و شامل حالت انکار ذوالید نیز می‌شود؛ جز اینکه در حالت مذکور میان حجیت ید و اصل صحت جاری در قول ذوالید تعارض پیش می‌آید که اعتبار ید و استیلائی او به سبب بالا بودن ضریب کاشفیت از واقع بر اصل صحت تقدم داشته و حجتی علیه او خواهد بود.

در صورتی که افزون بر مالک، افراد کثیری نیز به اذن او بر ملکش ید و دسترسی داشته باشند، استیلائی مالک فاقد اعتبار گشته و مال یافت شده در آن ملک حکم لقطه را خواهد داشت.

۱. زیرا سرقت نوعی از استیلا بر مال غیر به نحو عدوانی است، جز اینکه به اعتبار غصب خاص محسوب شدن آن، آثار و احکام خاصی نیز بر آن مترتب می‌گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۰). همچنین سرقت تنها در خصوص اموال منقول قابل تحقق است، ولی غصب نسبت به تمامی اموال؛ اعم از منقول و غیرمنقول قابل تحقق است.

استیلای ذوالید هرچند در برخی حالات، و لو با وجود انکار او، بر انتساب مال تحت ید به او دلالت دارد، اما ید داشتن را نمی توان دلیلی برای اثبات جرایمی قرار داد که طرق خاصی برای اثبات آن از سوی شارع مقدس اسلام و قانونگذار تعیین شده است، چراکه صرف استیلای ذوالید مثبت مجرم بودن او نیست. آری تنها در مواردی که صرف ید داشتن برای اثبات مسئولیت کافی باشد، استیلای ذوالید مثبت آن مسئولیت خواهد بود. ازاین رو رأی بدوی دادگاه عمومی جزایی تهران شعبه ۱۱۰۴ فاقد وجه بوده و نقض آن از سوی دادگاه تجدیدنظر قابل دفاع است.

منابع

- آملی، محمدتقی؛ مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی؛ ج ۱۱، چ ۱، تهران: انتشارات مؤلف، ۱۳۸۰ ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ چ ۲، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین؛ فرائد الأصول؛ ج ۳، چ ۹، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- بجنوردی، سید حسن؛ القواعد الفقهية: تحقیق: مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، ج ۱، چ ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمدتقی؛ بلغة الفقيه؛ ج ۳، چ ۴، تهران: منشورات مكتبة الصادق، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۵، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- حائری یزدی، عبدالکریم؛ درر الفوائد؛ چ ۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج ۸، ۱۲، ۲۵، ۲۶ و ۲۷، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت: ۱۴۰۹ ق.
- حسینی شاهرودی، سید محمود بن علی؛ کتاب الحج؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۰۲ ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله؛ القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخميني)؛

- ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، [بی تا] [الف].
- خمینی (امام)، سیدروح‌الله؛ *تحریرالوسیلة*: ج ۲، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا] [ب].
- خوانساری، سیداحمدبن یوسف؛ *جامع المدارك فی شرح مختصر النافع*: ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
- سایت آرای دادگاه‌ها یا آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور، [بی تا]، به آدرس: www.dadrah.ir دسترسی در دی ۱۳۹۹.
- سروی مازندرانی، محمد صالح بن احمد؛ *شرح الکافی*: ج ۱۰ و ۱۲، چ ۱، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذیب الأحکام*: ج ۹، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*: ج ۹، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*: ج ۱۲، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد؛ *القواعد الفقهیة*: ج ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد؛ *تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة - القضاء و الشهادات*: ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۰ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد؛ *تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة - الحدود*: ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۲ ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ *الوافی*: ج ۵، چ ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*: ج ۲، ۵، ۸، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*: ج ۱۱ و ۲۵، چ ۲، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *ملاذالآخيار فی فهم تهذیب الأخبار*: ج ۱۰ و ۱۵، چ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
- محدث نوری، حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*: ج ۹، چ ۱، بیروت: مؤسسه

آل‌البيت: ۱۴۰۸ ق.

محقق داماد، سید محمد؛ کتاب الحج؛ ج ۲، ۱، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ ق.

محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۱، ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

محقق کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۶، ۲، قم: مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۴ ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الاذهان؛ ج ۱۰، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهية؛ ج ۱، ۳، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین، ۱۴۱۱ ق.
موسوی قزوینی، سید علی؛ رساله فی قاعدة «حمل فعل المسلم علی الصحة»؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ جامع الشتات فی أجوبة السؤالات؛ ج ۴، ۱، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ ق.

میرزای نائینی، محمد حسین؛ القواعد الفقهية (فوائد الاصول للنائینی)؛ ج ۴، ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].

نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۴۰ و ۴۲، ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحكام؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی